

The Legal Challenges of Collective Proceedings to Human Rights Claims in the European Court of Human Rights

(Type of Paper: Research Article)

Mahdi Haddadi ¹, Hosein Rezaian Kochi ^{1*}

Abstract

Human rights violations include a large number of victims, often with similar injuries. This issue concerns the European Court of Human Rights with the issue of repetitive applications and excessive length of proceedings. The use of Pilot-Judgment Procedure and Class Action are solutions that the Court has been taken to ensure the speed of the trial. The main purpose of this paper is to examine these two methods of dealing with human rights violations and existing judicial procedures concerning them. Finally, it will be determined that these two methods of treatment will allow the Court to have a quick and effective hearing, but the manner in which the European Court of Human Rights uses them and the ambiguities regarding in way they are applied, violate the right of individual petition.

Keywords

European Court of Human Rights, Pilot-Judgment Procedure, Class Action, Human Rights Violations.

-
1. Assistant Prof., Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Tehran College of Farabi, Qom, Iran. Email: mhaddady@ut.ac.ir
 2. Ph.D. Student in International Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Tehran, College of Farabi, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: h.rezaeiyan@yahoo.com
- Received: June 9, 2019 - Accepted: October 20, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

چالش‌های حقوقی شیوه‌های رسیدگی جمعی دعاوی حقوق بشری در دیوان اروپایی حقوق بشر

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

مهدی حدادی^{*۱}، حسین رضائیان کوچی^۲

چکیده

موارد نقض حقوق بشر عمدتاً تعداد کثیری از قربانیان را در برمی‌گیرد که اغلب آسیب‌های مشابهی بر آنها تحمیل شده است. این مسئله دیوان اروپایی حقوق بشر را با مسئله دعاوی تکراری و افزایش بیش از حد زمان دادرسی مواجه ساخته است. استفاده از شیوه‌های رسیدگی آزمایشی و گروهی، راهکاری است که دیوان به‌منظور تضمین سرعت دادرسی به توسعه آن پرداخته است. هدف اصلی این مقاله نیز بررسی این دو شیوه رسیدگی در موارد نقض حقوق بشر و رویه قضایی موجود در خصوص آنهاست. در انتها مشخص خواهد شد که این دو شیوه رسیدگی امکان رسیدگی سریع و مؤثر را برای دیوان فراهم می‌آورند، اما شیوه استفاده دیوان اروپایی حقوق بشر از آنها و ابهامات موجود در خصوص شیوه اعمال آنها، موجبات نقض حقوق افراد در اقامه دعا را فراهم آورده است.

کلیدواژگان

دیوان اروپایی حقوق بشر، رسیدگی آزمایشی، رسیدگی گروهی، نقض حقوق بشر.

۱. دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول).
Email: mhaddady@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.
Email: h.rezaeiyan@yahoo.com

مقدمه

شیوه‌های رسیدگی جمعی ادر دیوان اروپایی حقوق بشر، شامل رسیدگی آزمایشی^۱ و رسیدگی گروهی^۲ است. این شیوه‌های رسیدگی نتیجه مستقیم افزایش دادخواست‌های تقدیمی به دیوان اروپایی حقوق بشر و افزایش نامتناسب طول دادرسی‌های این دیوان بوده که در بسیاری از موارد، اجرای عدالت را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کرده است. در عین حال که رسیدگی‌های مکرر به دعاوی مشابه در دیوان، از هیچ‌گونه توجه منطقی و اقتصادی برخوردار نبود. همین مسئله موجب شد تا دکتترین و رویه قضایی تلاش کنند تا از طریق تفسیر مقررات، راهکاری برای وضعیت موجود بیابند که شیوه رسیدگی آزمایشی و گروهی، نتیجه این تلاش‌هاست. با نگاهی به اطلاعات آماری می‌توان مشکلات ناشی از طرح دعاوی مشابه را بهتر تبیین کرد. تا سال ۲۰۰۳ میلادی، تقریباً ۶۰ درصد از آرای دیوان اروپایی حقوق بشر به دادخواست‌های تکراری و مشابه مربوط می‌شد. این دادخواست‌ها، نقض‌های حقوق بشری را در برمی‌گرفت که ناشی از نقض نظام‌مند حقوق بشری در یک کشور عضو بودند. رسیدگی‌های مکرر به این موضوع مشابه، دیوان را ملزم می‌کرد تا تحقیق مشابهی را در مورد یک نقض انجام دهد (Haider, 2013: 5-6). در سال ۲۰۰۴، شورای اروپا با تأیید مشکلاتی که به موجب دادخواست‌های مکرر و مشابه ایجاد شده بود، از دیوان اروپایی حقوق بشر خواست تا حد ممکن «آنچه را که به نظر آن، نقض فاحش سیستماتیک تلقی می‌کند و همچنین منبع این نقض‌ها را به‌ویژه در زمانی که احتمالاً به اقامه دادخواست‌های متعدد منجر می‌گردد»، شناسایی کند. دیوان در همان سال، نخستین رسیدگی آزمایشی خود را انجام داد (Haider, 2013: 7). در سال ۲۰۱۲، دیوان اروپایی حقوق بشر پس از تشویق دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، گسترده‌ترین استفاده خود از رسیدگی آزمایشی تا بدان موقع را انجام داد (ECHR Rep, 2013: 26). در سال ۲۰۱۲، تعداد پرونده از ۱۱۰۹۹ پرونده از ۴۷ کشور اروپایی را از طریق فرایند رسیدگی آزمایشی رسیدگی کرده^۳ (report: 2012: 61). در همان زمان، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، شمار دادخواست‌های معوق‌گر دیوان، به یک‌سوم کاهش یافت (ECHR Rep, 2013: 26). تحول بعدی در این زمینه، تلاش در استفاده از قالب دعاوی گروهی، در زمینه موارد نقض

1. Collective proceedings.
2. Pilot-Judgment Procedure.
3. Class action.
4. Council of Europe, Resolution Res (2004)3 on Judgments Revealing an Underlying Systemic Problem of the Comm. of Ministers, 114th Sess., Doc. No. 1052 (May 12, 2004).
۵. از این میان، تعداد ۲۵۶۹ پرونده مربوط به ایتالیا، ۱۸۶۱ پرونده از ترکیه و ۹۱۰ پرونده از فدراسیون روسیه بود.
۶. دادخواست‌های معوق، دادخواست‌هایی هستند که در نوبت رسیدگی بوده و به علت تراکم کار دیوان و ورودی زیاد آن، رسیدگی به آن به مدت طولانی به تعویق افتاده است.

حقوق بشر بود که علاوه بر دغدغه‌های مذکور، یعنی اجرای سریع و مؤثر عدالت، به‌نحو مناسب‌تری حقوق خواهان‌های دعا را تأمین می‌کند. بر این اساس، هدف اصلی این مقاله تبیین چالش‌های حقوقی شیوه رسیدگی آزمایشی و گروهی در موارد نقض حقوق بشر و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در به‌کارگیری آن دو است.

فرضیه اصلی مقاله عبارت است از اینکه شیوه‌های رسیدگی جمعی، امکان اجرای سریع و مؤثر عدالت را به‌نحو مناسب‌تری تأمین می‌کنند، اما چالش‌های حقوقی که در نحوه اجرای آنها وجود دارد، در برخی موارد به نادیده گرفته شدن حقوق طرفین دعا منجر شده است. به‌منظور بررسی موضوع، ابتدا به تعریف و سیر تاریخی شکل‌گیری شیوه‌های خاص رسیدگی پرداخته می‌شود و در ادامه، رویه قضایی موجود در اعمال این شیوه‌های رسیدگی بررسی می‌شود.

مصادیق رسیدگی جمعی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

۱. رسیدگی آزمایشی در دیوان اروپایی حقوق بشر

در برخی مواقع دیوان در زمان رسیدگی متوجه وجود یک یا چند مورد نقض نظام‌مند حقوق بشر در یکی از کشورهای عضو می‌شود. در چنین مواردی، در صورتی که رسیدگی دیوان به محکومیت کشور عضو منجر شود، سایر قربانیان نقض نیز اقدام به اقامه دعاوی مشابه خواهند کرد. در چنین رسیدگی‌هایی، دیوان اقدام به تشریح نقض نظام‌مند موجود می‌کند و اقداماتی برای رفع آن توسط کشور عضو در نظر می‌گیرد. دیوان همچنین شیوه جبران خسارت را در زمان رسیدگی به اولین دادخواست مشخص می‌کند. این شیوه متفاوت رسیدگی که به‌منظور حل سریع مسئله و پیشگیری از اقامه دعاوی بعدی و در عین جبران خسارت آنها صورت می‌گیرد، رسیدگی آزمایشی نام دارد. دلیل نامگذاری این روش، این است که طی آن، دیوان رفتار کشور ناقض حقوق بشر را بررسی می‌کند و اقدامات لازم برای رفع آن را در نظر می‌گیرد. در صورت عدم اجرای اقدامات موردنظر دیوان از سوی کشور ناقض، دیوان ناگزیر از رسیدگی به سایر دادخواست‌های مشابه خواهد بود. از این رو طی این فرایند، دیوان به‌منظور رسیدگی سریع‌تر و مؤثرتر به آزمایش رویکرد کشور ناقض حقوق بشر پرداخته است.

مارکوس فایرنیز^۲ در بحث توسعه صلاحیت دیوان، پنج رکن را در زمینه رسیدگی آزمایشی برمی‌شمارد:

۱. احراز وجود نقض نظام‌مند در قوانین یا مقررات داخلی؛ ۲. احراز این مسئله که نقض مزبور

۱. یا در زمان رسیدگی به دادخواست‌های بعدی که طی آن دیوان متوجه نقض ساختاری و احتمال اقامه دعاوی بعدی می‌شود.

2. Markus Fymys

می‌تواند به اقامه دعوی متعدد نزد دیوان اروپایی حقوق بشر منجر شود؛ ۳. احراز این مسئله که رفع نقض‌های مزبور، نیازمند اجرای اقداماتی از سوی دولت عضو است (اقداماتی چون اصلاح قانون، پرداخت خسارت و ...)؛ ۴. به تعویق انداختن دادخواست‌های در نوبت رسیدگی که از همان نقض نظام‌مند ناشی شده‌اند؛ و ۵. اتخاذ اقدامات لازم در رأی صادره در رسیدگی آزمایشی که باید از سوی دولت عضو، برای رفع نقض مزبور صورت گیرد (Fymys, 2011: 1231).

هایدر نیز چهار رکن رسیدگی آزمایشی را برشمرده است. این چهار رکن عبارت‌اند از: ۱. احراز وجود نقض نظام‌مند در قوانین یا مقررات داخلی که با مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منطبق نباشد؛ ۲. مقرر داشتن اقدامات لازم در رأی صادره در رسیدگی آزمایشی که باید از سوی دولت عضو، برای رفع نقض مزبور صورت گیرد؛ ۳. به تعویق انداختن دادخواست‌های مشابهی که در نوبت رسیدگی قرار دارند تا مشخص شدن نتیجه اصلاحاتی که دیوان از دولت عضو خواسته است؛ ۴. رد دادخواست‌های مشابه در صورتی که اقدامات موردنظر دیوان از سوی دولت ناقص، اجرایی شود (Haider, 2013: 5).

نویسندگان حقوقی در تعیین ارکان رسیدگی آزمایشی با یکدیگر اتفاق نظر ندارند که این مسئله، ماهیت این دعوا را تا حدی مبهم می‌گرداند. این ابهامات، تعریف دقیق عناصر آیین رسیدگی آزمایشی را غیرممکن ساخته است، با این حال دیوان اروپایی حقوق بشر حداقل باید: ابتدا نقض نظام‌مند یا سیستماتیک در قوانین و مقررات داخلی دولت ناقص را شناسایی کند، سپس اقدامات کلی واجد جبران خسارت را برای اصلاح نقض‌ها و دستورالعملی در خصوص شیوه‌ای که این اقدامات باید صورت گیرد، ارائه کند (Tulkens, 2010: 2). از طریق این آیین دادرسی، دیوان اروپایی حقوق بشر تلاش می‌کند تا به‌صورت ذیل، مشکلات گسترده و وسیع حقوق بشری را بهبود بخشد:

اولاً: مشکلات حقوقی بشری را که به‌صورت نظام‌مند در سطح داخلی وجود دارد، شناسایی کند؛
ثانیاً: تضمین رسیدگی مؤثر و در مدت زمان معقول به دعاوی تکراری؛
ثالثاً: تعیین تکلیف قضایای بالقوه‌ای که پیش از انجام اصلاحات قانونی توسط دولت خواننده اقامه خواهند شد (Haider, 2013: 8).

از این رو، آیین رسیدگی آزمایشی در پی آن است تا تعارض بین حق فردی دسترسی به دیوان و ضرورت رسیدگی سریع برای کارآمدی دیوان را برطرف کند. آیین رسیدگی آزمایشی، در برقراری تعادل بین حق فردی دسترسی به دیوان و ضرورت رسیدگی سریع، جانب کارآمدی و نه حقوق فردی را خواهد گرفت.

۲. رسیدگی گروهی در دیوان اروپایی حقوق بشر

در این شیوه دادرسی، ادعای تعدادی از خواهان‌ها علیه خواننده یا خوانندگان مشابه بررسی می‌شود، با این قید که باید ادعایی مشابه نسبت به تمام خواهان‌های احتمالی فعلی صورت گرفته باشد. به بیان دیگر، در این شیوه، یک یا گروهی کوچک از خواهان‌ها، به نمایندگی از سایرین اقدام به اقامه دعوا می‌کنند (Garner, 2004: 267). پس از اعلام عمومی، تمامی افرادی که در رسیدگی ثبت‌نام کرده‌اند، بدون مداخله در جریان رسیدگی، از مزایای حکم صادره بهره‌مند می‌شوند. بنابراین، در حکم صادره، به هويت تمامی خواهان‌ها تصریح نمی‌شود، اما دادگاه با تعیین ویژگی‌های افرادی که تحت شمول حکم قرار می‌گیرند، در این خصوص تعیین تکلیف می‌کند. کلیت این شیوه رسیدگی در دعاوی حقوق بشری و غیر حقوق بشری یکسان است، اما تفاوت میان دعاوی حقوق بشری که نقض حقوق اولیه بشر را در برداشته‌اند و سایر دعاوی که خساراتی را به سایر حقوق افراد ایجاد کرده‌اند، موجب شده است تا تفاوت‌هایی در این میان هویدا شود. برای مثال در دعاوی گروهی اقامه‌شده علیه مارکوس، توسط مردم فیلیپین، نمونه این تفاوت‌ها را می‌توان دید که در قسمت بعد بررسی خواهد شد. علاوه بر این، در شیوه رسیدگی گروهی در دیوان اروپایی حقوق بشر، قواعد و مقرراتی که در دعاوی گروهی در حقوق داخلی الزام‌آور است، مورد تصریح قرار نگرفته است که این مورد نیز در قسمت سوم بررسی خواهد شد.

۳. وجوه تمایز رسیدگی آزمایشی و رسیدگی گروهی در دیوان اروپایی حقوق بشر

فرایند رسیدگی آزمایشی و دعاوی گروهی، دو شیوه رسیدگی متفاوت جبران خسارت هستند که نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. در رسیدگی گروهی، دیوان ضمن یک رسیدگی، به تمامی ادعاهای مشابه رسیدگی کرده و حکم تمامی خواهان‌ها و خوانندگان را ضمن یک رأی مشخص می‌کند؛ این در حالی است که در رسیدگی آزمایشی، دیوان تنها به یک دعوا از میان دعاوی مشابه رسیدگی می‌کند. در واقع، پس از اینکه دیوان اروپایی حقوق بشر، شمار خاصی از قضایا را ارزیابی کند و به این نتیجه دست یابد که علت مشترکی برای نقض‌های ادعایی خواهان‌های انفرادی علیه یک دولت خاص وجود دارد، به‌منظور طی فرایند رسیدگی آزمایشی، یکی از دادخواست‌ها را انتخاب می‌کند و سایر رسیدگی‌های مرتبط را به‌دلیل رسیدگی به این دادخواست متوقف خواهد ساخت. دیوان در رأی صادره، نقض مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در شرایط خاص دادخواست را ارزیابی کرده و پس از اثبات علت وقوع نقض کنوانسیون بر مبنای قوانین داخلی، سازوکارهای غیرالزام‌آور را که دولت ناقض می‌بایستی مدنظر قرار دهد، مشخص می‌کند (Voyatzis, 2010: 181). در صورتی که دولت مزبور، به مشکل توجه کند، خواهان‌ها در

1. Philippines v Marcos, 862 F2d 1355, 1358 (9th Cir 1988).

سایر قضایایی که رسیدگی بدان به حالت تعویق درآمده است، در وضعیتی قرار خواهند گرفت که باید بین حصول سازش با دولت مربوطه و پذیرش جبران خسارت‌های داخلی، یکی را انتخاب کنند (Fribergh, 2008: 76). در رسیدگی گروهی، ابتدا لازم است تا بررسی شود که آیا ادعاهای مطرح‌شده، آنقدر مشابه‌اند که یک گروه از آنها تشکیل شود یا خیر. در مرحله دوم، باید بررسی شود که آیا اشخاصی که دعوا را اقامه کرده‌اند، می‌توانند نماینده کل گروه (اعم از کسانی که طرح دعوا کرده‌اند و سایرین که طرح دعوا نکرده‌اند) باشند یا خیر و آیا نمایندگان نیز دارای آسیب‌های مشابهی با اعضای گروه هستند یا خیر. در مقابل، در رسیدگی آزمایشی اصولاً تشکیل گروه موردنظر نیست، از این‌رو بررسی در این خصوص صورت نخواهد گرفت. در عین حال، با توجه به اینکه در رسیدگی آزمایشی به یکی از دعاوی رسیدگی می‌شود، مسئله نمایندگی و لوازم آن مطرح نیست و دغدغه اصلی این است که آیا دعوی مزبور، دعوی مناسبی برای رسیدگی آزمایشی و رفع مشکلات نظام‌مند موجود است یا خیر.

اساساً، فرایند رسیدگی آزمایشی در پی ایجاد سازش میان منافع تمامی بازیگرانی است که در فرایند مزبور مشارکت دارند که این منافع عبارت‌اند از:

منافع خواهان در دریافت جبران خسارت و متوقف کردن نقض، منفعت دولت در جلوگیری از محکومیتش از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر و منفعت دیوان مزبور در تقلیل شمار دادخواست‌ها. در مقابل، رسیدگی گروهی جبران خسارت کارآمد برای زیان‌دیدگان را در اولویت قرار می‌دهد و طی آن، سازوکاری که در صورت انجام اقداماتی از سوی دولت ناقض، دادخواست‌های بعدی را رد کند، دیده نمی‌شود.

چالش‌های حقوقی رسیدگی آزمایشی در دیوان اروپایی حقوق بشر

در سال ۲۰۱۱ میلادی، دیوان اروپایی حقوق بشر قاعده ۶۱ را که در زمینه آیین رسیدگی‌های آزمایشی اعمال می‌شود، پذیرفت. با این حال، متن این قاعده به‌نحو کاملی به تبیین عناصر یا استانداردهای رسیدگی‌های آزمایشی نپرداخته است. بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که قاعده ۶۱ از تبیین «استانداردهای صریح و پیش‌بینی‌پذیر» برای تعیین عناصر ضروری آیین رسیدگی آزمایشی بازمانده است (Haider, 2013: 31). طبق این قاعده، دیوان در مواردی می‌تواند رسیدگی آزمایشی را آغاز کند که واقعیات یک دادخواست، وجود مشکل ساختاری یا نظام‌مند یا سایر نقض‌های مشابه را که می‌تواند به دادخواست‌های مشابه منتهی شوند، در یک کشور عضو آشکار سازد (Haider, 2013: 31). در نتیجه قاعده ۶۱، استانداردهای لازم برای تعیین «مشابهت» را مشخص نمی‌کند. علاوه بر این، قاعده ۶۱ برای تعیین اینکه یک دادخواست برای رسیدگی آزمایشی مناسب است یا خیر، استاندارد خاصی را در نظر نگرفته است. قاعده ۶۱ صرفاً مقرر کرده است:

«دیوان اروپایی حقوق بشر در وهله اول باید در دادخواست و لوایح طرفین بررسی کند که آیا دادخواست بر مبنای تحقیقات و ارزیابی‌های صورت گرفته، از وجود مشکل یا نقضی سیستماتیک در کشور متعهد نشأت می‌گیرد یا خیر.»^۱

در عین حال، به دیوان مزبور اجازه می‌دهد تا آیین رسیدگی آزمایشی را آغاز کند و یکی یا هر دو طرف دعوا نزد آن حاضر شوند (Haider, 2013: 36).

قاعده ۶۱ همچنین از این رو مبهم است که مشخص نکرده دیوان اروپایی حقوق بشر به چه نحوی اقداماتی را که دولت می‌بایست برای رفع نقض نظام‌مند صورت دهد، تعیین کند و چه زمانی دیوان باید ارزیابی دادخواست‌های مشابه را به تعویق بیندازد. قاعده ۶۱ تصریح دارد که دیوان اروپایی حقوق بشر باید «هم ماهیت مشکل ساختاری یا نظام‌مند و هم سایر عیوب و نقض‌ها را آن گونه که مقرر شده‌اند، به علاوه نوع اقدامات لازم برای جبران خسارت را که دولت عضو باید در سطح داخلی صورت دهد»، تشریح کند. آیین قاعده سپس مقرر می‌دارد که دیوان می‌تواند به صلاحدید خود اقداماتی را به صورت کلی یا جزئی مقرر دارد؛ با این حال، هیچ استاندارد و معیاری برای تعیین اینکه چه زمانی برای چنین اقدامی متناسب است، ارائه نمی‌دهد. به همین ترتیب، قاعده ۶۱، اختیارات گسترده‌ای را به دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه تصمیم‌گیری در مورد تعویق سایر دادخواست‌های مشابه، اعطا کرده است.^۴

در واقع، نه تنها قاعده ۶۱ نتوانست ضوابطی را در مورد تعویق دادخواست‌های مشابه به آینده مشخص سازد، بلکه در مورد سایر موارد مندرج در ماده ۶۱ نیز مشکلات مشابهی وجود دارد. اگرچه قاعده ۶۱ الزام می‌کند که خواهان‌های مربوطه به شیوه‌ای مناسب در مورد به تعویق افتادن رسیدگی و تمامی تحولات مربوطه که این قضایا را تحت تأثیر قرار می‌دهند اطلاع حاصل کنند، هیچ سازوکاری برای این خواهان‌ها وجود ندارد تا در رأی منتهی به تعویق افتادن رسیدگی مشارکت کنند. سه بعد از رویه قضایی در این خصوص شایان توجه است:

۱. دیوان از ارزیابی این امر که آیا خواهان نماینده مناسبی برای سایر اشخاصی که به صورت بالقوه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، است یا خیر، باز مانده است.

۲. دیوان اروپایی حقوق بشر، همواره ارزیابی دقیقی از اینکه پرونده مطروحه در نزد آن، تمامی موضوعات مرتبط واقعی و حقوقی را که بر اشخاص غائب مؤثر بوده، به عمل نیاورده است.

1. Rules of Court - European Court of Human Rights, Rule 61(1).

2. Rules of Court - European Court of Human Rights, 61(3).

۳. در زمانی که دیوان اروپایی حقوق بشر تعیین می‌کند که دولتی مرتکب نقض تعهدات متعارف و معمول خود شده است و خواهان در نتیجه چنین نقضی، متحمل خسارت شده است، حکم به «جبران خسارت عادلانه» می‌کند، این جبران خسارت اغلب به شکل مبلغی پول است.

4. Rules of Court - European Court of Human Rights, Rule 61(6) (b); (6) (c).

۳. در زمان صدور یک رأی آزمایشی، دیوان اختیاراتش را برای رسیدگی به قضایای مشابهی که در نوبت رسیدگی قرار داشته‌اند، به صورت متعارضی اعمال کرده است.^۱

۱. تضمین‌های ناکافی برای جبران خسارت مناسب

دیوان اروپایی زمانی که اقداماتی را برای رفع نقض نظام‌مند حقوق بشر در رسیدگی آزمایشی مقرر می‌دارد، به منظور رعایت حقوق خواهان‌های غایب در دعوا، به نقض‌هایی که هریک از خواهان‌های غایب متحمل شده‌اند، توجه می‌کند. دیوان در این زمینه، تصدیق کرده است: «یکی از اصول اساسی رسیدگی آزمایشی، ارزیابی دیوان از وضعیتی است که از آن طرح شکایت شده است و ضرورتاً به فراتر از منافع خاص هریک از خواهان‌های دعوی آزمایشی بسط پیدا می‌کند و دیوان باید آن پرونده را با توجه به منافع سایر اشخاصی که به صورت بالقوه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، ارزیابی کند». با این حال، دیوان به این مسئله اشاره نمی‌کند که به چه نحوی این مسئله را تعیین می‌کند. برای مثال، قضیه یوری نیوکلاویویچ ایوانف در مقابل اوکراین بی‌توجهی قضایی دیوان به توانایی خواهان برای نمایندگی منصفانه منافع اشخاصی را که تحت تأثیر قرار گرفته بودند و در دعوا غایب بودند، نشان می‌دهد. در این پرونده، خواهان دعوی خود را علیه واحد سابق نظامی متبوع خود اقامه کرد و دادگاه رسیدگی‌کننده حکم به پرداخت غرامت داد. با این حال، غرامت پرداخت نشد. سه سال بعد، خواهان دعوایی را در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه کرد که در آن مدعی شده بود که عدم اجرای آرای صادره از محاکم قضایی داخلی توسط دولت اوکراین، نقض حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. دیوان اروپایی حقوق بشر موافق بود که حقوق خواهان نقض شده است؛ با این حال فراتر از واقعیات مندرج در این قضیه پیش رفت و اقدامات کلی در زمینه سایر اشخاصی که در موقعیت مشابه خواهان بودند، اتخاذ کرد. دیوان در انجام این امر، تأکید کرد که قضیه حاضر به یک مشکل تکراری بازگشته که متضمن نقض مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط اوکراین است. دیوان اروپایی حقوق بشر همچنین تصدیق کرد که چندین گروه آسیب‌پذیر در جمعیت اوکراینی وجود دارد که از این مشکلات بیشتر از سایرین متأثر شده‌اند؛ با این حال، این گروه‌ها از دو مشکل متأثر شده بودند، گروه نخست از مشکل کمبود بودجه دولت اوکراین

۱. در این خصوص در برخی موارد دیوان اقدام به تعویق سایر رسیدگی‌ها کرده و تلاش داشته است تا از این طریق، دولت ناقض حقوق بشر را به انجام اصلاحات کلی موردنظر دیوان تشویق کند. دیوان اروپایی حقوق بشر در سایر موارد، بین قضایایی که قبلاً رسیدگی به آنها به حالت تعویق درآمده و آن دسته از قضایایی که می‌توانند بعد از صدور رأی آزمایشی، اقامه شوند، قائل به تفکیک شده است. در این خصوص ر.ک Sainati, 2015.

2. Kurić v. Slovenia, App. No. 26828/06, Eur. Ct. H.R. 413 (2012), case summary, p. 3.

3. Yurie Nikolayvich Ivanov v. Ukraine, (Application no. 40450/04).

که به عدم پرداخت غرامت‌ها منجر شده بود؛ دوم، مشکل در قوانین اوکراین. از این رو مشخص است که تمامی این پرونده‌ها قابل رسیدگی در یک رسیدگی آزمایش نیستند و اصولاً به دلیل تفاوت‌های موجود، خواهان‌ها یک گروه را تشکیل نمی‌دادند.

تحلیل موجود در قضیه کریچ در مقابل اسلوونی توجه ناکافی قضایی به مسئله نمایندگی را نشان می‌دهد. در قضیه کریچ، دیوان اروپایی حقوق بشر، هشت دادخواست را بررسی کرد که مدعی نقض ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به دلیل محرومیت خودسرانه دولت اسلوونی از اعطای وضعیت اقامت دائمی به خواهان بعد از اینکه این کشور اعلام استقلال کرد، شده بودند. دیوان اعلام کرد که می‌توان آیین رسیدگی آزمایشی را در حدود قاعده ۶۱ اعمال کرد. از آن رو که یکی از ارکان اصلی این آیین رسیدگی، ارزیابی دیوان از وضعیت کفایت (نمایندگی) خواهان‌ها از اشخاص غایب است. دیوان به فراتر از دادخواست مطروحه نگاه کرد. در این مورد با اینکه تنها چندین دادخواست مشابه بودند که در نوبت رسیدگی دیوان اروپایی حقوق بشر قرار داشتند و تعداد کم دادخواست‌های مطرح‌شده، می‌توانست موجب شود که دیوان نتواند ابعاد کامل مسئله را درک و در تصمیمات خود لحاظ کند، با این حال، دیوان تشخیص داد که ورودی بالقوه قضایای آینده به دیوان اروپایی حقوق بشر نیز ملاحظه مهمی در زمینه جلوگیری از تجمیع چنین قضایای تکراری در دیوان است. در نتیجه، نظر دیوان مبتنی بر این امر بود که اسلوونی باید در طول یک سال، طرح داخلی جبران خسارت را ایجاد کند. دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به استقرار یک سازوکار داخلی جبران خسارت، بررسی دادخواست‌های مشابهی را که در نوبت رسیدگی بودند، انجام داد.

۲. عدم ارزیابی مشابهت موضوعات واقعی و حقوقی دعوی مطروحه

یکی از ابهامات موجود در رسیدگی‌های آزمایشی، عدم بررسی دقیق تمامی موضوعاتی است که اشخاص متضرر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه، بررسی پرونده دیمیتروف و هامانوف علیه بلغارستان^۱ این موضوع را نشان می‌دهد. قضیه دیمیتروف به دو دادخواست مربوط می‌شد که از سوی اتباع بلغارستانی اقامه شد. ایشان مدعی نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نسبت به خود بودند. دیوان بالاتفاق رأی داد که طول مدت رسیدگی‌ها به نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مربوط می‌شود و آیین رسیدگی آزمایشی را آغاز کرد. دیوان اروپایی حقوق بشر بیان داشت: «نقض‌های ادعا شده برای هر یک از خواهان‌ها، از رویه‌ای نشأت می‌پذیرد که با کنوانسیون منطبق نبوده و مدت غیرمعقول در رسیدگی‌های کیفری در

1. Kuric v. Slovenia, (Application no. 26828/06).

2. Case Summary, Kurić and others v Slovenia Application no: 26828/06, p. 4.

3. Dimitrov and Hamanov v. Bulgaria - 48059/06 and 2708/09. Judgment 10.5.2011.

4. Dimitrov and Hamanov v. Bulgaria, App. Nos. 48059/06 & 2708/09, Eur. Ct. H.R. 56 (2011).

بلغارستان و عدم معرفی سازوکار مؤثر جبران خسارت توسط این دولت نقض این کنوانسیون است. دولت بلغارستان مدعی شد که آیین رسیدگی آزمایشی در این پرونده‌ها غیرضروری است، چراکه دادخواست‌های راجع به موضوع، از رسیدگی‌هایی ناشی می‌شود که قبل از اجرای اصلاحات نظام قضایی کیفری بلغارستان آغاز شده‌اند و بسیاری از آنها در نتیجه آرای سابق دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح شده‌اند. با این حال، دیوان تأکید کرد که «از زمان صدور اولین رأی خود ناظر بر مدت رسیدگی‌های کیفری در بلغارستان» در سال ۲۰۰۱ میلادی، نقض‌های مربوط به مدت معقول رسیدگی در بیش از هشتاد دادخواست در نوبت رسیدگی قرار دارند. علاوه بر این، دیوان اروپایی حقوق بشر بیان کرد «با توجه به اینکه اصلاحات مزبور به‌تازگی صورت گرفته، تشخیص این امر که اقداماتی که از سوی دولت بلغارستان به‌منظور جلوگیری از اطالة دادرسی در رسیدگی‌ها صورت گرفته است، نتایج مشخصی را ایجاد نکرده است و البته برای اظهارنظر در این مورد بسیار زود است». دیوان اروپایی حقوق بشر در این زمینه بیان کرد که سازوکارهای شکلی جدید جبران خسارت دولت بلغارستان، دربردارنده محدودیت‌های خاصی است که طبق آن، تنها برای آن دسته از افرادی که به‌طور رسمی محکوم شده‌اند، در دسترس است. اگرچه دیوان اروپایی حقوق بشر تصدیق کرد تشخیص اینکه آیا اصلاحات وضع شده از سوی بلغارستان، نتایج ملموسی را در بردارد یا خیر، به زمان بیشتری نیاز دارد، تأیید نکرد که دادخواست‌ها مطروحه در نزد آن نمی‌تواند اطلاعات مفیدی برای شناسایی تمامی محدودیت‌های بالقوه در سازوکارهای جدید جبران خسارت ارائه کند.^۲

۳. وضعیت پیچیده دادخواست‌های در نوبت رسیدگی (دادخواست‌های معوق)

دیوان اروپایی حقوق بشر، هدف از رسیدگی آزمایشی به دادخواست‌های متعدد را، دریافت سریع غرامات تمامی افرادی که تحت تأثیر مشکل ساختاری شناسایی شده قرار گرفته‌اند، می‌داند. با وجود این، بررسی رویه قضایی دیوان نشان می‌دهد که رویکرد متشکستی در خصوص دادخواست‌های در نوبت رسیدگی (معوق) وجود دارد. در برخی موارد دیوان اقدام به تعویق سایر رسیدگی‌ها کرده و تلاش داشته است تا از این طریق، دولت ناقض حقوق بشر را به انجام اصلاحات کلی موردنظر دیوان تشویق کند. برای مثال در پرونده اولارو در مقابل مولداوی دیوان از چنین رویکردی استفاده کرد. همه افراد خواهان در قضیه اولارو، آرای نهایی خود را از دادگاه داخلی دریافت کرده بودند که دولت مولداوی را ملزم می‌کرد تا مسکن اجتماعی بر مبنای

1. case summary, p. 2.

2. Ibid.

3. Atanasiu v. Romania, App. Nos. 30767/05 & 33800/06, Eur. Ct. H.R. 237 (2010). case summary, p. 2.

4. Olaru v. Moldova.

مقررات مختلف قانون مولداوی ایجاد کند.^۱ مقامات داخلی از اجرای این آرا خودداری کردند که این امر به نقص ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منجر شد. دیوان مجدداً به ورای دادخواست‌های متعدد مطروحه توجه و مشکل نظام‌مندی را مشاهده کرد که ریشه در قوانین بخش مسکن مولداوی داشت. این قوانین، ایجاد مسکن اجتماعی برای افراد کم‌بضاعت را بدون توجه به ناتوانی مالی دولت‌های محلی آن کشور مقرر داشته بود. دیوان اروپایی حقوق بشر خاطر نشان ساخت که قوانین ناظر بر مسکن اجتماعی می‌تواند قریب به ۱۰ هزار نفری را که مستحق چنین مسکن‌هایی هستند و ۳۰۰ خواهانی که از پیش دادخواست‌هایشان در نوبت رسیدگی قرار داشته است (مدعی عدم اجرای آرای نهایی از سوی دولت مولداوی شده‌اند)، تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، دیوان اروپایی حقوق بشر با به تعویق انداختن بررسی دعاوی مشابه، فرصتی را در اختیار دولت خوانده قرار داد تا به حل‌وفصل دعاوی مطرح‌شده بپردازد. با این حال، دیوان هشدار داد در صورتی که دولت خوانده پس از رسیدگی آزمایشی، از انجام اقدامات مذکور خودداری کند و به نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ادامه دهد، هیچ گزینه‌ای به‌جز آغاز رسیدگی به تمامی دادخواست‌های مشابه برای دیوان باقی نمی‌ماند. به همین ترتیب، دیوان در پرونده رامف در مقابل آلمان^۳ از صلاحیت خود در به تعویق انداختن دادخواست‌های در نوبت رسیدگی به‌منظور تشویق دولت ناقض برای اصلاح وضعیت استفاده کرد.^۴

دیوان اروپایی حقوق بشر در سایر موارد، بین قضایایی که قبلاً رسیدگی به آنها به حالت تعویق درآمده و آن دسته از قضایایی که می‌توانند بعد از صدور رأی آزمایشی، اقامه شوند، تفکیک قائل شده است. برای مثال، در قضیه بورداو در مقابل روسیه^۵ که قضیه دیگری در خصوص اطلاع دادرسی در رسیدگی‌های داخلی بر مبنای ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بود، دیوان بین دادخواست‌های مشابهی که رسیدگی به آنها به حالت تعلیق درآمده بود و آن دسته از دعاوی که امکان داشت در آینده مطرح شوند، قائل به تفکیک شد. دیوان در خصوص دادخواست‌های گروه اول بیان داشت: «در صورتی که خواهانی که سالیان متمادی، متحمل نقض حق دسترسی خود به دیوان شده است، مجدداً مجبور باشد تا شکایات خود را نزد مقامات داخلی اقامه کند، این امر غیرمنصفانه است، خواه اینکه این اقامه دعا بر مبنای جبران خسارت‌های جدید یا غیر از آن باشد. بر همین اساس، دیوان، دولت روسیه را ملزم کرد تا جبران خسارت‌های کافی و متناسب در طول یک سال برای تمامی متضرران فراهم سازد.^۷

1. Olaru v. Moldova, App. Nos. 476/07, 22539/05, 17911/08 & 1316/07, Eur. Ct. H.R. 5-23 (2009).

2. case summary, p. 2.

3. Ramf v. Germany. Rumpf v. Germany, App. No. 46344/06, Eur. Ct. H.R. 75 (2010). case summary, p. 2.

4. case summary, p. 2.

5. Burdov v. Russia.

6. Burdov v. Russia, App. No. 33509/04, Eur. Ct. H.R. 144 (2009). case summary, p. 2.

7. case summary, p. 3.

در خصوص امکان به تعویق انداختن دادخواست‌های مشابه، دیوان اروپایی حقوق بشر رویکردهای مختلفی داشته است که این مسئله بازتاب‌دهنده نبود استانداردهای صریح و روشن حاکم بر رسیدگی آزمایشی است. بدیهی است که به تعویق انداختن رسیدگی می‌تواند موجب اطالة دادرسی شود و این مسئله حق افراد را برای دسترسی به دیوان اروپایی حقوق بشر محدود می‌کند.

چالش‌های حقوقی رسیدگی گروهی در دیوان اروپایی حقوق بشر

استفاده از شیوه رسیدگی گروهی به صورت صریح در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یا در مقررات دیوان اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی نشده، اما در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر بعضاً دیده شده است که قضات دیوان به عناصر این شیوه رسیدگی پرداخته و به صورت غیرمستقیم به آن استناد کرده‌اند. با وجود درخواست اعمال دعوی گروهی در زمینه حقوق بشری، مخالفان، دلایل چندی را بیان کرده‌اند که طبق آن، شیوه‌های رسیدگی گروهی به دلایل معایبی که دارند، راهکار مناسبی برای دعاوی حقوق بشری نیستند؛ این موارد عبارت‌اند از:

۱. نادیده گرفته شدن استقلال خواهان‌ها

به‌طور معمول، دعاوی گروهی حقوق بشری، به تنش موجود بین عدالت دسته‌جمعی و استقلال هریک از خواهان‌ها که ویژگی مشترک تمامی دعاوی گروهی است، دامن می‌زنند (MacKinnon, 1981: 573). اگرچه دعاوی گروهی اغلب در زمینه آسیب‌های شخصی و در چارچوب شبه‌جرائم گروهی و دسته‌جمعی مطرح می‌شوند، ظاهراً این رویکرد، رویکرد مطلوبی نیست. در واقع، گروهی بودن رسیدگی ممکن است به عدم حضور برخی خواهان‌ها در دادرسی منجر شود. این چنین اگرچه و بی‌میلی در هریک از خواهان‌ها برای حضور در دیوان به دلیل آسیب‌های شدید فیزیکی، شکنجه یا رفتار بی‌رحمانه و تزدیلی نسبت به آنهاست (Summers, 1974: 22). اقامه دعوا به صورت شخصی، به خواهان این اجازه را می‌دهد تا طرح دعاوی را براساس میل و منافع خود آغاز، تدوین و تعقیب کند. این در حالی است که یک دعوی گروهی قربانیان را از قابلیت کامل طرح دعاوی و حس اقماعی که از فرایند رسیدگی قضایی و صدور رأی ناشی می‌شود، محروم می‌سازد. در واقع، در دعاوی حقوق بشری، قربانیان به مشخص شدن و اثبات نقض حقوقشان و اعاده حیثیت، بیشتر از جبران خسارت اهمیت می‌دهند و اقامه یک

۱. برای مثال در پرونده ذیل در دادگاه بخش نیویورک به این مسئله اشاره شد:

In re Antibiotic Antitrust Actions, 333 F Supp 278, 282 US District Court for the Southern District of New York - 333 F. Supp. 278 (S.D.N.Y. 1971) May 4, 1971

دعوا توسط شخص قربانی و به دادگاه کشاندن شخص ناقض و همچنین فرایند دادرسی به‌نحو مشهودی برای قربانیان این نقض‌ها اهمیت دارد. از این‌رو در صورتی که رسیدگی به دعوا به‌صورت گروهی انجام گیرد، قربانیان با وجود دریافت جبران خسارت سریع‌تر و مؤثرتر، از اقناع وجدانی موجود در دعاوی فردی محروم خواهند ماند.

۲. تعارض منافع میان گروه و نمایندگان

تعارض منافع در دعاوی گروهی حقوق بشری می‌تواند به‌صورت ذیل تحقق یابد:

(الف) تعارض میان نماینده گروه و قربانیان و

(ب) تعارض منافع میان دادگاه و نمایندگان گروه^۱.

این تعارضات می‌تواند مبانی لزوم به‌کارگیری دعاوی گروهی حقوق بشری را تضعیف کند، چراکه تعارضات مذکور می‌تواند به بی‌عدالتی یا تضییع حقوق قربانیان منجر شود. علاوه بر این، قضایای حقوق بشری به‌ویژه از زمان ظهور دعاوی علیه نهادها و شرکت‌های چندملیتی و توسعه رویه قضایی، دیگر به‌هیچ‌وجه حوزه انحصاری وکلای داوطلب حقوق بشری نیست و وکلای بسیاری با هدف کسب درآمد به آن وارد شده‌اند. در نتیجه، روش‌هایی که در دعاوی سنتی گروهی مشاهده می‌شوند، از جمله حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات یا تلاش‌ها برای تضعیف دعاوی گروهی از طریق رسیدن به توافقات فرعی با نمایندگان گروه‌ها، به طرح دعاوی حقوق بشری ورود پیدا کرده‌اند. در واقع، وکلای مؤسسات بزرگ حقوقی به‌مانند دیگر زمینه‌ها، دعاوی گروهی حقوق بشری را آغاز کرده و ایده الگوی سنتی کنترل فردی موکل را کمرنگ ساخته‌اند (Puckett, 1999: 22; Hay & Rosenberg, 2000: 75; Coffee, 1995: 1371-73).

ادعاهای مربوط به تعارض منافع میان خواهان‌های دعاوی گروهی و عدم اقناع و رضایت از رأی صادره، موجب شده است که مشاوران حقوقی خواهان‌ها در این نوع دعاوی، دعاوی گروهی حقوق بشری را با چالش‌های جدی روبه‌رو کنند (Mullenix, 1999: 429). برای نمونه، در پرونده مارکوس شاهد اعتراض‌های متعددی در این زمینه بودیم. بسیاری از خواهان‌ها معتقدند

1. class counsel and defendant's counsel.

۲. در دعاوی گروهی معمول، با توافقات صورت‌گرفته میان خواهان‌ها و خواندگان و به اصطلاح سازش میان آنها، دعوا خاتمه می‌یابد. در این نوع سازش‌ها، وکلا و نمایندگان گروه خواهان‌ها نقش اساسی دارند و در برخی موارد، ممکن است توافق مزبور تنها به بعد جبران خسارت توجه کند. توجه صرف به بعد جبران خسارت می‌تواند در تعارض با خواسته اصلی برخی خواهان‌ها باشد، چراکه برخی از ایشان با هدف اصلاح مشکلات موجود که به زیان آنها منجر شده است، اقدام به اقامه دعوا کرده‌اند و بدیهی است که اصلاح رویه‌های موجود نیازمند صدور حکم به محکومیت خواندگان است و با صلح و سازش براساس جبران خسارت نمی‌توان به چنین هدفی نائل آمد. در واقع، چنین سازشی بیشتر به نفع وکلا و نمایندگان است تا کل خواهان‌ها. بدیهی است که چنین رویکردهایی مناسب دعاوی حقوق بشری که در آنها، حقوق اولیه افراد نقض شده‌اند، نیست.

بود که در نتیجه صلح و سازش صورت گرفته میان نمایندگان خواهان‌ها و خواندگان (مارکوس و خانواده وی) تمامی مسئولیت‌های مارکوس و اعضای خانواده او را رد می‌کند و این مسئله را با علت اولیه شکایت خود در تعارض می‌دانستند، اما توافق مزبور در نهایت به تأیید دادگاه رسید (Van Schaack, 2003: 286).

۳. قابلیت پیشگیری از سایر اشکال مسئولیت‌پذیری یا جبران خسارت

اگرچه شیوه دعوی گروهی می‌تواند قربانیان را در موضع مذاکراتی قدرتمندی قرار دهد، مطالبه جبران خسارت‌های دسته‌جمعی از طریق طرح دعوی می‌تواند دولت‌های میزبان را از سایر اقدامات معمول معاف کند (Auteurs & Wolfe, 2003: 202). برای نمونه، دولت جمهوری فیلیپین، هیچ کمیسیون حقیقت‌یاب یا رسیدگی به دعوی را برای قربانیان اقدامات مارکوس تشکیل نداد؛ به این دلیل که قربانیان از طریق دعوی گروهی، غرامات خود را دریافت کرده بودند. در نتیجه، دولت فیلیپین در استرداد ثروت‌های بادآورده از بانک‌های سوئیسی با قربانیان رقابت اساسی داشت (Minow, 1997: 2023-2024). این در حالی است که قربانیان بدون وجود رأی صادره در دعوی گروهی، می‌توانستند از جو سیاسی موجود در فیلیپین برای تضمین دریافت غرامت از ثروت‌هایی که به فیلیپین استرداد شده بود، استفاده کنند. به همین ترتیب، در برخی شرایط، دعوی گروهی جنگ جهانی دوم، مانع از تلاش‌ها برای ایجاد یک مدرک تاریخی در مورد نقض‌های حقوق بشری و استقرار سازوکارهای مؤثر غیرقضایی جبران خسارت شده است. دلیل این امر این است که یا شرکت‌ها یا دولت‌های مربوط از این موضوع می‌هراسیدند که از طرح دعوی صورت گرفته علیه آنها استفاده شود یا آنکه تمایل نداشتند با مسئولیت مضاعف مواجه شوند (Minow, 1997: 2019-2022). از سوی دیگر، تهدید به طرح دعوی، تلاش‌های کشورهای اروپایی برای ارزیابی مجدد تاریخچه و پیشینه زمان جنگشان را کمرنگ کرده است (Steinhardt Ralph, 1995: 93).

۴. مشکلات در اختصاص غرامات

با توجه به اینکه خواهان‌ها ادعاهای مختلفی را مطرح می‌کنند و انواع مختلفی از نقض‌های حقوق بشری مورد ادعاست، ایجاد الگوی معقول و مقبول برای تخصیص غرامت با مشکلاتی مواجه است. به‌طور معمول، در دعوی فردی حقوق بشری، خواهان پیروز باید فرایند خاصی را

۱. دیوان‌ها ترجیح شده‌اند تا از روش‌های خلاقانه تعیین خسارت‌ها در مواردی استفاده کنند که غرامت فردی می‌تواند غیرعملی باشد. دستورالعمل طرح دعوی پیچیده (Manual for Complex Litigation). نسخه دوم (در این سند، روش‌هایی اختصاص منابع مالی برای حل‌وفصل اختلافات صورت‌گرفته تبیین شده است).

برای تعیین خسارت طی کند. اما این فرایندها به‌طور کامل در دعاوی گروهی حقوق بشری قابل اعمال نیستند. از این رو مشخص است که مسئله اصلی در دعاوی گروهی حقوق بشری، تعیین سازوکاری منطبق با تفاوت‌های موجود در میزان خسارت خواهان‌های یک پرونده و شیوه برآورد آنهاست. در رأی صادره در قضیه مارکوس، کارشناس خاصی در زمینه برآورد آمار به کار گرفته شد تا میانگین خسارت‌های وارده برای آسیب‌های مختلف را محاسبه کند (Shapiro, 1998: 928)، البته برخی قربانیان این نوع محاسبه ریاضی‌وار خسارت را امری غیرانسانی می‌دانند، چراکه به میانگین آسیب‌ها توجه دارد و آسیب‌های فردی تحمیل شده بر هریک از خواهان‌ها را نادیده می‌انگارد. به‌علاوه، محروم کردن هریک از خواهان‌ها از فرصت شهادت در خصوص آسیبی که به ایشان وارد شده است، می‌تواند تأثیر رسیدگی‌های قضایی را بر اقناع وجدان زیان‌دیدگان و بازگشت مجدد آنها به زندگی عادی را با مشکل مواجه سازد. علاوه بر این، میزان پرداخت غرامت در برخی پرونده‌ها ممکن است به‌نحوی باشد که رضایت بسیاری از خواهان‌های یک پرونده را تأمین کند، در حالی که سایر خواهان‌ها که با هدف کسب حکم (و نه سازش) علیه خواندگان اقدام به اقامه دعوا کرده‌اند، آن را ناعادلانه بدانند (Shapiro, 1998: 1189). فرصت مشارکت در دعوا می‌تواند امکان دستیابی به شکلی از اقدامات غیرمالی، همچون اعاده به وضع سابق را برای قربانیان نقض‌های حقوق بشری به ارمغان آورد که این فرصت در دعاوی گروهی با محدودیت‌هایی روبه‌روست.

به‌علاوه مسئله محاسبه غرامات در مقابل خسارت‌های وارده و همچنین تعارض منافع بین اعضای گروه خواهان‌ها در زمان مطالبه خسارت یا تخصیص خسارت‌ها بین گروه‌های مختلف خواهان یا گروه‌های فرعی مطرح می‌شود. آیین امر به‌ویژه در مواردی صادق است که خسارت‌های مطالبه‌شده مشتمل بر ارزیابی ناملموس و فردی از آسیب‌های وارده باشد (Schreiber & Weissbach, 1998: 482-483). این چنین تعارض منافع ساختاری، تجربیات قربانیان در مورد دعاوی گروهی را تیره و تار کرده است.

به کارگیری شیوه‌های رسیدگی گروهی در دیوان عدالت اداری ایران

در مورد رسیدگی گروهی در حقوق ایران و به‌طور خاص در دیوان عدالت اداری ایران، با توجه به فقدان نص قانونی و ابتدای سیستم حقوقی ایران بر وجود نص، امکان طرح دعاوی گروهی در دیوان با قوانین فعلی منتفی است. اما در مورد رسیدگی‌های آزمایشی ظاهراً وضعیت متفاوت

۱. برای نمونه ر.ک: بوید، ۱۹۹۹: ۱۱۸۷ (در اینجا، نویسنده خاطرنشان می‌سازد که محاسبه خسارت‌ها، در زمانی از پیچیدگی کمتری برخوردار است که نظریه تأیید گروهی بودن دعوا و جبران خسارت جمعی به کار گرفته شود).

2. See Rhode, op. cit, p. 1189.

است و اگر بپذیریم که رسیدگی آزمایشی تنها نوعی از تجمیع دعاوی مرتبط است، همان طور که در بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر دیده شد، می توان پذیرفت که در حقوق ایران نیز می توان از ظرفیت های قانونی در بحث تجمیع دعاوی مرتبط استفاده کرد و شیوه های به کاررفته در رسیدگی های آزمایشی را تا حد امکان جاری کرد. برای مثال، دیوان می تواند ضمن تجمیع دعاوی مربوط با نقض حقوق افراد در اداره های دولتی، با صدور دستوری مبنی بر تغییر موارد نقض در اداره مربوط، از نقض بیشتر حقوق افراد در طول رسیدگی دیوان پیشگیری کند. اما نباید از این نکته غافل شد که در صورت اعمال استانداردهای کنوانسیون های اروپایی حقوق بشر، دیوان عدالت ایران خود از حیث طول مدت رسیدگی، شیوه جبران خسارت و فقدان ضمانت اجرای کافی برای آرای صادره، در زمره ناقضان حقوق افراد طبقه بندی می شود. در واقع، باید این سؤال را مطرح کرد، در حالی که بسیاری از دستگاه های اداری از اجرای آرای دیوان استنکاف می کنند، چگونه این دیوان می تواند دستورهایی را برای اصلاح وضعیت موجود در قالب فرایند رسیدگی آزمایشی به ادارات مزبور بدهد. علاوه بر این، با توجه به اینکه رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و صرفاً آیین نامه ها، بخشنامه ها و تصمیمات رئیس قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول صلاحیت دیوان خارج است، مشخص نیست که اگر بخشنامه های رئیس قوه قضاییه یا تصمیمات مجمع تشخیص مصلحت موجب مشکلات باشد، تکلیف چیست. به نظر می رسد با اینکه دیوان عدالت اداری در وضعیت فعلی نیز می تواند تا حدودی از فرایندهای رسیدگی آزمایشی استفاده کند، اما استفاده مناسب از این شیوه ها در دعاوی حقوق بشری نیازمند سازوکارهای مناسب قانونی است که نه تنها امکان نظارت در تمامی موارد نقض حقوق بشر را فراهم آورد، بلکه ضمانت اجرای مناسبی هم برای آن وجود داشته باشد؛ در حالی که رویه عملی اجرای احکام دیوان عدالت اداری ایران خلاف این مسئله را نشان می دهد.

نتیجه گیری

رسیدگی سریع و مؤثر به موارد نقض حقوق بشر می تواند به پیشگیری از تکرار آن موارد در آینده منجر شود. در واقع، برخی موارد نقض حقوق بشر به صورتی نظام مند و ناشی از قوانین و مقرراتی است که تا وقتی تغییر نکنند، مورد نقض همچنان ادامه خواهد یافت. در این موارد است که سرعت رسیدگی می تواند از تکرار سایر موارد پیشگیری کند و موجب اصلاح نقض مزبور شود. این در حالی است که طولانی شدن مدت رسیدگی در دعاوی حقوق بشری، ادامه نقض حقوق بشر را تضمین می کند. همین مسئله موجب شده است تا دیوان اروپایی حقوق بشر، اقدام به استفاده از شیوه های رسیدگی آزمایشی و گروهی در موارد نقض حقوق بشر کند.

استفاده از شیوه‌های رسیدگی گروهی و آزمایشی امتیازات متعددی دارد، از جمله رسیدگی گروهی در مورد تمامی اشخاصی که در موضوع مشابه اقامه دعوا کرده و آسیب مشابهی داشته‌اند، در یک رسیدگی تعیین تکلیف می‌کند. همچنین شامل اشخاصی که آسیب مشابهی داشته‌اند، ولی اقامه دعوا نکرده‌اند نیز می‌شود. از صدور احکام متناقض در موضع واحد جلوگیری کرده و علاوه بر آن، طول رسیدگی‌های دیوان را نیز کاهش می‌دهد. رسیدگی آزمایشی نیز به دلیل سرعت دیوان در انتخاب یک دعوا و رسیدگی سریع به آن که می‌تواند به اقداماتی برای رفع سریع نقض نظام‌مند حقوق بشر و پیشگیری از اقامه دعوی بعدی منجر شود، سرعت و کارآمدی رسیدگی‌های دیوان را افزایش می‌دهد.

با این حال، بررسی رویه دیوان نشان‌دهنده وجود دو مسئله جدی در این زمینه است:

الف) قوانین و مقررات تفصیلی در مورد این شیوه‌های رسیدگی تدوین نشده و همین مسئله موجب رویه‌های متفاوت در پرونده‌های مشابه شده است؛

ب) ظاهراً در تعارض بین سرعت رسیدگی و حفظ حقوق افراد در اقامه دعوا، دیوان به دلیل ضرورت‌های موجود، جانب سرعت رسیدگی را اتخاذ کرده است.

رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که رسیدگی‌های آزمایشی و گروهی در آینده به‌عنوان شیوه‌های معمول رسیدگی در موارد نقض حقوق بشر درخواهند آمد و سایر دیوان‌های حقوق بشر نیز به این رویه تأسی خواهند کرد (در حال حاضر نمونه آن وجود دارد). این مسئله نشان می‌دهد، باید مشابه قواعد دعوای گروهی که در حقوق آمریکا اعمال می‌شود، دستورالعمل جامعی برای این رسیدگی‌ها ایجاد شود تا از این طریق، از اعمال رویه سلیقه‌ای دیوان جلوگیری شده و حقوق طرفین دعوا به‌نحو مطلوبی تضمین شود. این مسئله می‌تواند سرعت و مؤثر بودن رسیدگی را در کنار تضمین حقوق فردی، به‌عنوان ویژگی‌های منحصربه‌فرد رسیدگی آزمایشی و گروهی قرار دهد.

از این رو فرضیه اولیه مقاله ثابت می‌شود که براساس آن، به‌نظر می‌رسد با توجه به افزایش بسیار زیاد و مستمر دعوای اقامه‌شده در دیوان اروپایی حقوق بشر که سرعت رسیدگی دیوان و تأثیر آن بر موارد نقض را به‌شدت کاهش داده است، رویکرد فعلی دکترین و دیوان بر توسعه شیوه‌های رسیدگی نوین همچون رسیدگی آزمایشی و گروهی است که این مسئله همراه با تفسیر موسع برخی از اصول اساسنامه تشکیل دیوان و تثبیت رویه‌های دیوان در این خصوص باشد و ضمن آن، سرعت رسیدگی در اولویت اول نسبت به حفظ حقوق تمامی قربانیان قرار داد.

منابع

A) Books

1. Authers, John & Wolffe, Richard (2003), *The Victim's Fortune: Inside the Epic*

Battle over the Debts of the Holocaust, HarperCollins.

2. Fribergh, E,(2008), *Pilot judgments from the Court's perspective, in council of Europe, Towards Stronger Implementation of the European Convention of Human Rights as a National level*, Council of Europe Publishing.
3. Garner, Bryan (2004), *Black's law Dictionary*, Thomson publication, USA, 8th edition.
4. Haider, D. (2013). *The Pilot-Judgment Procedure of the European Court of Human Rights*. Leiden, The Netherlands: Brill | Nijhoff.

B) Articles

5. Bazyler, Michael (2001), "The Legacy and Morality of the Holocaust-Era Settlement with the Swiss Banks", *Fordham International Law Journal*, Vol.25
6. Coffee, J. (1995), "Class Wars: The Dilemma of the Mass Tort Class Action" *Columbia Law Review*, Vol. 95, No.6, pp.1343-1465.
7. Fyrnys, Markus (2011), "Expanding Competences by Judicial Lawmaking: The Pilot Judgment Procedure of the European Court of Human Rights", *German Law Journal*, Vol.12, No.5, pp.1231-1260
8. Hay, Bruce & Rosenberg, David (2000), "Sweetheart" and "Blackmail" Settlements in Class Actions: Reality and Remedy", *Notre Dame Law Review*, Vol.75.
9. MacKinnon, Catherine A., (1981), "Collective Harms under the Alien Tort Statute: A Cautionary Note on Class Actions", *ILSA Journal of International & Comparative Law*, Vol. 6
10. Minow, M. (1997). "Judge for the Situation: Judge Jack Weinstein, Creator of Temporary Administrative Agencies", *Columbia Law Review*, Vol.97, No.7.
11. Mullenix, Linda S, (1999), "Resolving Aggregate Mass Tort Litigation: The New Private Law Dispute Resolution Paradigm", *Valparaiso University Law Review*, Vol.33.
12. Puckett, G. Donald (1999), "Peering into a Black Box: Discovery and Adequate Attorney Representation for Class Action Settlements", *Texas Law Review*, Vol. 77.
13. Rhode, Deborah (1982), "Class Conflicts in Class Actions", *Stanford Law Review*, Vol. 34.
14. Sainati, Tatiana (2015), "Human Rights Class Actions: Rethinking the Pilot-Judgment Procedure at the European Court of Human Rights", *Harvard International Law Journal*, Vol. 56.
15. Schreiber Sol & Weissbach Laura (1998), "In Re Estate of Ferdinand E. Marcos Human Rights Litigation: A Personal Account of the Role of the Special Master", *Loyola of Los Angeles Law Review*, Vol.31.
16. Steinhardt Ralph (1995), "Fulfilling the Promise of Filartiga: Litigating Human Rights Claims Against the Estate of Ferdinand Marcos", *20 yale international law journal*.
17. Summers, Robert (1974), "Evaluating and Improving Legal Processes-A Plea for "Process Values", *Cornell Law Review*, Vol. 60.

18. Shapiro, David (1998), "Class Actions: The Class as Party and Client", *Notre Dame Law Review*, Vol.73.
19. Van Schaack, Beth (2003), "Unfulfilled Promise: The Human Rights Class Action," *University of Chicago Legal Forum*, Vol. 2003.
20. Voyatzis, P. (2010), "Dix arrêts importants dans la jurisprudence de la Cour européenne des droits de l'homme", *Athens Bar Association*, available at: http://www.dsanet.gr/NOMIKO_VIMA_50_YEARS.PDF.

C) Documents

21. Council of Europe, Resolution Res (2004)3 on Judgments Revealing an Underlying Systemic Problem of the Comm. of Ministers, 114th Sess., Doc. No. 1052 (2004).
22. 2012 Report to the Joint Committee on Human Rights on the Government response to human rights judgments, U.K. Lord Chancellor and Secretary of State for Justice, 2013.

D) Cases

23. Gaskin v. The United Kingdom judgment App. No.160, Eur. Ct. H.R.(1989)
24. Philippines v Marcos, 862 F2d 1355, 1358 (9th Cir 1988). United States Court of Appeals
25. Kurić v. Slovenia, App. No. 26828/06, Eur. Ct. H.R. (2012)
26. Yurie Nikolayvich Ivanov v. Ukraine, Application no. 40450/04, Eur. Ct. H.R.(1989)
27. Dimitrov and Hamanov v. Bulgaria, App. Nos. 48059/06 & 2708/09, Eur. Ct. H.R. 56 (2011).
28. Atanasiu v. Romania, App. Nos. 30767/05 & 33800/06, Eur. Ct. H.R. 237 (2010).
29. Olaru v. Moldova, App. Nos. 476/07, 22539/05, 17911/08 & 1316/07, Eur. Ct. H.R. 5–23 (2009).
30. Rumpf v. Germany, App. No. 46344/06, Eur. Ct. H.R. 75 (2010).
31. Burdov v. Russia, App. No. 33509/04, Eur. Ct. H.R. 144 (2009).
32. Doe v Karadzic, 192 FRD 133, 138 n 8 (S D NY 2000). United States Court of Appeals.
33. Information Note on the Court's case-law No. 141, Dimitrov and Hamanov v. Bulgaria - 48059/06 and 2708/09 Judgment 10.5.2011 [Section IV]